

سید جمال الدین اسدآبادی

من لم ير الاشياء بعين البصيرة يضل وهو ملوم - انسان انسانست
 بتربیت و هیچ يك از اقوام بنی آدم اگر چه وحشی بوده باشد
 بالمره از تربیت خالی نمی باشد ، اگر کسی انسان را در حین
 تولد بنظر اعتبار در آورد خواهد دانست که زیست او بلا تربیت
 از جمله محالات عادیه است و اگر فرض کنیم که بلا تربیت هم
 زیست آن ممکنست بلا شك بود و باش او درین حالت اشنع واقبح
 از بود و باش حیوانات خواهد بود و تربیت عبارتست از مجادله
 و مقاومت با طبیعت و علاج آن ، چه آن تربیت در نباتات بوده
 باشد و چه در حیوانات و چه در انسان و تربیت اگر نیک بوده
 باشد طبیعت را از نقص بکمال و از خست بشرف می رساند و اگر
 نیک نبوده باشد البته حالت اصلیه طبیعت را تغیر داده موجب تنزل
 و انحطاط آن خواهد شد و این امر بارباب فلاح و مقنیان
 حیوانات و مربیان اطفال و ناظران بلاد و رؤسای ادیان بخوبی
 ظاهرست و بالجمله حسن تربیت درین عوالم ثلثه باعث همه کمال
 و همه خوبیهاست و سوء تربیت سبب همه نقص و همه زشتیها و
 چون این فهمیده شد باید دانست اگر قومی از اقوام بتربیت حسنه
 تربیت شوند جمیع طبقات و اصناف آن برحسب قانون تناسب طبیعی
 یک بارگی متفقاً مترعرع شده روی بترقی می آورند و هر صنفی
 و طبقه ای در آن قوم برحسب پایه و مرتبه خویش در اکتساب
 کمالاتی که او را در خورست سعی می نماید و آن کمالات را
 استحصال می کند و همیشه اصناف آن قوم برحسب مراتب خود با

يك ديگر در تكافو و توازن و تعادل خواهند بود ، يعنى چنانچه بسبب حسن تربيت سلاطين عظيم‌الشان در آن قوم يافت خواهند شد هم چنين حكماء فاضلين و علماء متبحرين و دناى عارفين و زراى ماهرين و تجار متمولين و ديگر ارباب حرف بارعين نيز بوجود خواهند آمد و اگر آن قوم بسبب حسن تربيت بدرجه اى برسند كه سلاطين آنها از سلاطين ساير اقوام ممتاز گردند يقين بسايد دانست كه جميع طبقات آن نيز از جميع اصناف اقوام ديگر نيز ممتاز خواهند بود . چونكه كمال ترقى هر صنفى مربوطست بترقى ساير اصناف ، اينست قانون كلى و ناموس طبيعت و سنت الهيه و چون فساد در تربيت آن قوم راه يابد بقدر تطرق فساد ضعف از براى جميع طبقات آن على حسب مراتبهم روى خواهد داد . يعنى اگر در سلطنت ايشان وهنى حاصل شود بايد دانست كه اين وهن طبقه حكماء و علماء و صناى و زراى و تجار و ساير ارباب حرف آن قوم را همگى فرا گرفته است ، زيرا آنكه كمال همه اينها معلول تربيت حسنه است و چون در تربيت حسنه كه عاينت ضعف و خلل و فساد حاصل شود لامحاله در معلولات آنهام ضعف و خلل حاصل خواهد شد و اين گونه قومى كه در حسن تربيت آن فساد راه يافته است گلا ميشود كه بسبب افزونى نساد تربيت و بجهت تباهى عادات و اخلاق اصناف و طبقات آن باعث قوام و سبب پايداريند . خصوصاً طبقات شريفه تدريجاً مضمحل شده آحاد آن قوم بعد از خلع لباس اول ، تبديل اسم جزء قوم ديگر ميگردند و پيرايه جديدى ظاهر ميشوند ، چون كلدانيان و فنيقيان و قبضيان و احزاب ايشان و گلا ميشود كه عنايت ازليه آن قوم را در يافته در حين تطرق فساد اصحاب عقول عاليه و خداوندان نفوس زكويه چندي در آن ظهور

می نمایند و ایشان موجب حیوة تازه شده آن فسادى را که سبب زوال تربیت و اضمحلال بود ازاله می کنند و نفوس و عقول را از امراض طاریه سوء تربیت نجات می دهند و آن تربیت حسنه را بروتق و بهجت اصلیه خود بر می گردانند و عمری دوباره بقوم خود می بخشند و عز و شرف و ترقی اصناف آنرا باز اعاده می کنند . ازین جهت هر قومى که روى بانحطاط می نهد و ضعف بر طبقات و اصناف آن مستولى می گردد همیشه آحاد آن قوم بجهت نرقب عنایت ازلیه منتظر این باشند که شاید مجددی خبیر و حکیمی صاحب تدبیر دریشان یافت شده بسبب تدبیر حکیمانه و مساعی جمیله خویش عقول و نفوس ایشان را منور و مطهر سازد و فساد تربیت را زائل کند . تا آنکه پیرکت تدابیر آن حکیم باز بحالت اولای خود رجوع نمایند و شکی نیست که درین روزها از هر طرف پریشان حالی و بیچارگی و ضعف بر جمیع طبقات و اصناف مسلمانان احاطه نموده است و لهذا هر یک از مسلمانان شرقاً و غرباً و جنوباً و شمالاً گوش فرا داشته منتظر و چشم براه است که از کدام قطعه از قطعات ارض و از کدام بقعه از بقاع زمین حکیمی و مجددی ظهور خواهد نمود تا آنکه اصلاح عقول و نفوس مسلمانان را نماید و فسادهای طاری شده را رفع سازد و دوباره ایشان را بدان تربیت حسنه الهیه تربیت کنند . شاید بسبب آن تربیت حسنه باز بحالت مسرت بخش خود رجوع کنند و من چون یقین میدانم که حق مطلق این دیانت صدقه و شریعت حقه را زایل نخواهد کرد بیش از دیگران منتظر آنم که بر حکمت حکیمی و تدبیر خبیری عقول و نفوس مسلمانان بزودترین وقتی منور و مقوم گردد . ازین جهت همیشه خواهشمند آنم که مقالات و رسائلی که درین روزها از قلم مسلمانان بظهور می رسد مطالعه کنم و بر خیالات نویسندگان آنها احاطه نمایم

شاید درین مطالعات خود بافکار عالیّه حکیمی پی برم که موجب حسن تربیت و صلاح و فلاح مسلمانان بوده باشد تا آنکه بقدر توانائی خویش مساعد افکار عالیّه او بوده باشم و در اصلاح قوم خود یار و انباز آن گردم و درین عالم بحث و تفتیش از افکار مسلمانان شنیدم که شخصی از ایشان درحالات کبر سن و کثرت تجربات سیاحت ممالک فرنگ را نموده و پس از کد و جهد بجهت اصلاح مسلمانان تفسیری بر قرآن نوشته است بخود گفتم اینک همان که می خواستی و چنانچه عادت سامعین امور جدیده است خیال خود را در جولان آورده تصورات گوناگون درحق آن مفسر و آن تفسیر نمودم و گمان کردم که این مفسر بعد از همه این تفاسیر کثیره ای که محدثین و فقها و متکلمین و حکماء و صوفیه و ادبا و نحوین و زنادقه چون ابن راوندی و امثال آن نوشته البته داد سخن را داده و کشف حقیقت را نموده بکنته مقصود رسیده باشد. چونکه برافکار شرقین و غربین هر دو پی برده است و اندیشه نمودم که این مفسر از برای اصلاح قوم خویش حقیقت ماهیت دین را چنانچه حکمت اقتضا می کند در مقدمه تفسیر خود بیان نموده و لزوم دین را در عالم انسانی بپراهن عقليه اثبات کرده و قاعده کلیه خود پسندی از برای فرق در میانه دین حق و دین باطل در نهاده است و پنداشتم که این مفسر بلاشک تاثیر هر يك از ادیان سالفه و لاحقّه را در مدنیت و هیئت اجتماعیه و آثار هر واحدی از آنها را در نفوس و عقول افراد انسانیه توضیح نموده است و علت اختلاف ادیان را در بعضی از امور باتفاق در بسیاری از احکام و سبب اختصاص هر زمانی را بدینی و رسولی بر نهج حکمت بیان کرده است و چون این تفسیر را چنانچه ادعا میکند از برای اصلاح قوم نوشته است یقین کردم که آن سیاسیات

الهیة و اخلاق قرآنیہ ای که موجب برتری و برومندی امت عربیہ شد در جمیع مزایای عالم انسانی همه آنها را در مقدمه کتاب خود بطرزی جدید و نهجی تازه بر وفق حکمت شرح و بسط داده است و آن حکمی را که سبب اتفاق کلمه عرب و تبدیل افکار و تنویر عقول و تطهیر نفوس ایشان شده بود با آنکه در غایت شفاق و نهایت توحش و قسوت بودند يك استنباط کرده در سطور آن مقدمه درج کرده است و چون تفسیر بنظم گذشت دیدم که بهیچ وجه این مفسر از این امور کلیه سخن در میان نیارده است و کلامی در سیاسیات الهیہ نرآنده است و بهیچ گونه متعرض بیان اخلاق قرآنیہ نشده است و هیچ يك از آن حکم جلیله را که باعث تنویر عقول عرب و تطهیر نفوس ایشان گردید ذکر نموده است بلکه آن آیاتی که متعلق بسیاست الهیہ است و متکفل بیان اخلاق فاضله و عادات حسنه و معدل معاشرات منزلیه و مدنیہ و سبب تنویر عقول می باشد همه را بلا تفسیر گذاشته است ، فقط در ابتدای تفسیر خود چند سخنان در معنی سوره و آیه و حروف مقطعه اوایل سور رانده است و پس از آن همت خود را برین گماشته است که هر آیه ای که در آن ذکری از ملك و یا جن و یا روح الامین و یا وحی و یا اجنت و یا نار و یا معجزه ای از معجزات انبیاء علیهم السلام میرود آن آیه را از ظاهر خود بر آورده بتاویلهای بارده زندیقیهای قرون سابقه مسلمانان تاویل نماید . فرق همینست که زنادقه قرون ساله مسلمانان علماء بودند و این مفسر بیچاره بسیار عوامست ، لهذا نمی تواند که اقوال ایشان را بخوبی فرا گیرد فطرت را محل بحث قرارداد بدون براهین عقلیه و بلا ادله طبیعیه چند سخنان مبهم و کلمات مهمله در معنی آن ذکر کرده است ، گویا

ندانسته است که انسان انسانیت بتزیت و جمیع فضایل و آداب او مکتسبست و اقرب انسانها بفطرت آن انسانیت که دور تر بوده باشد از مدنیت و بعید تر باشد از تزیت و لبید تر باشد از فضایل و آداب مکتسبه و اگر انسانها آدابهای شرعی و عقلمیه را که بغایت صعوبت و مشقت اکتساب میشود ترك نموده زمام اختیار را بدست طبیعت و فطرت خود بدهند بلا شك از حیوانات پست تر خواهند شد و عجب تر اینست که این مفسر رتبه مقدسه الهیه نبوت را تنزل داده بپایه « رفارم » (۱) نرود آورده است و انبیاء علیهم السلام را چون « واشنگتن » (۲) و « ناپلیون » (۳) و « بالمرستن » (۴) و « گاری بالدی » (۵) و « مستر کلاستن » (۶) و « مسیو گامبتا » (۷) گمان کرده است . چون این تفسیر را بدینگونه دیدم حیرت مرا فرا گرفت و در فکر شدم که این مفسر را ازینگونه تفسیر چه مقصود باشد و مراد این مفسر چنانچه خود می گوید اگر اصلاح قوم خویش باشد پس چرا سعی می کند در ازاله اعتقاد مسلمانان از دیانت اسلامیة ؟ خصوصاً درین وقتی که سایر ادیان از برای فرو بردن این دین دهنها گشوده اند ؛ آیا نمی فهمد که مسلمانان با این ضعف و پریشانی چون بمعجزات و جنت و نار اعتقاد نکنند

(۱) از کلمه انگلیسی « Reformes » بمعنی مصلح مذهبی

(۲) Washington مؤسس معروف استقلال امریکا - متولد در ۱۷۳۲ - متوفی در ۱۷۹۹

(۳) Napoléon امپراطور و فاتح معروف فرانسه - متولد در ۱۷۶۹ و متوفی در ۱۸۲۱

(۴) Palmerston سیاسی معروف انگلیس - متولد در ۱۷۸۴ و متوفی در ۱۸۶۵

(۵) Garibaldi وطن پرست معروف ایتالیائی - متولد در ۱۸۰۷ و متوفی در ۱۸۸۲

(۶) Gladstone رئیس الوزرای معروف انگلیس - متولد در ۱۸۰۹ و متوفی در ۱۸۹۸

(۷) Gambetta وطن پرست معروف فرانسوی - متولد در ۱۸۳۸ و متوفی در ۱۸۸۲

و پیغمبر را چون «گلا دستون» بدانند البته بزودی از حزب ضعیف مغلوب برآمده خود را بغالب قوی خواهند پیوست ، زیرا آنکه درین هنگام هیچ رادع و زاجری و هیچ خوفی و بیمی باقی نمی ماند و مقتضی تبدیل دین از طرف دیگر موجودست ، چونکه هم شکل و هم مشرب غالب شدن همه نفوس را پسندست ، پس ازین افکار و خیالات ابتدائاً چنین بخاطر آمد که البته این مفسر گمان کرده است که سبب انحطاط مسلمانان و موجب پریشان حالی ایشان اعتقادات است و اگر این اعتقادات ازیشان برود باز عظمت و ثروت نخستین خود را استیصال خواهند نمود و لهذا سعی در ازاله این اعتقادات می کنند و ازین جهت معذور باشد ، باز تدبیر نموده بخود گفتم که یهودیان بپراکت همین اعتقادات از ذل عبودیت فراعنه رسته دماغ جابره فلسطین را بخاک مالیدند و خود را بسطنت و مدنیت رسانیدند آیا این مفسر این را نشنیده است که عربها از میمنت همین اعتقادات از اراضی قفره جزیره العرب برآمده در سلطنت و مدنیت و علم و صناعت و فلاح و تجارت سید و سرور همه عالم شدند و فرنگان همین عربهای معتقدین را در خطبه ها با آواز بلند استادهای خود می نامند ؟ آیا این خبر بسمع این مفسر نرسیده است ؟ البته رسیده باشد و بعد از ملاحظه تأثیرات عظیمه این اعتقادات حقه و معتقدین آنها نظر بر معتقدین بعقاید باطله نموده دیدم که هندوها در آن وقتی در قوانین مدنیت و علوم و معارف و اصناف صنایع ترقی کرده بودند که بهزارها «اوتار» و «بهوت» و «دیوتا» و «راکس» و «هنومان» اعتقاد داشتند . این مفسر جاهل بدین خبر نیست که مصریها در آن هنگامی اساس مدنیت و علوم و صنایع را نهادند و استاد یونانیان شدند که پشته ها و گاوها و سگها و گربه ها ایمان داشتند . این مفسر بلاشک این را میداند که کلدانیان در آن زمان پایه های رصد خانه هامی گذاشتند و

آلات رصدیه می ساختند و بنای تصاویر عالیه می نمودند و در علم فلاحات کتابها تصنیف میکردند که بستاره هامی گرویدند. بر مفسر پوشیده نباشد که فنیقین در آن عصر بازار تجارت بریه و بحریه و صناعت را رواج داده بودند و اراضی بریطیش (یعنی انگلیس) و اسپانیا و یونان را مستعمرات کرده بودند که بچه های خود را بجهت قربانی اصنام تقدیم مینمودند. این امر بر مفسر آشکار است: یونانیان در آن قرن سلطان عالم بودند و در آن زمان حکمای عظام و فیلسوفهای کرام از ایشان بظهور می رسیدند که صد ها اله و هزار ها خرافات دل بسته بودند. مفسر را این معلوم باشد: فارسی در آن وقت از نواحی کاشغر تا ضراحی استنبول حکم می کرد و در مدینت وحید عصر شمرده می شد که صد ها خزعیلات در لوح دلش ثبت بود. مفسر البته این را یاد داشته باشد. همین نصاری متاخرین در همان هنگامی که اذعان داشتند بتلیث و صلب و قیامت و معمودیه و مطهره و اعتراف و استیحاله سلطنت های خود را قوت دادند. قدم در دایره علوم و معارف و صنایع نهادند و باوج مدینت رسیدند و اکنون هم غالب ایشان با همه علوم و معارف رهسپر همین طریقه می باشند و مفسر این را بنهج احسن میدانند چون این امور را تصور نمودم دانستم که مفسر را هرگز این چنین خیالی نیست که اعتقاد بدین عقاید حقه سبب انحطاط مسلمانان گردیده است، زیرا آنکه اعتقادات را چه حقه بوده باشد چه باطله بهیچگونه منافات و مغایرتی با مدینت و ترقیات دنیویه نیست، مگر اعتقاد بحجرت طلب علوم و کسب معاش و سلوک و مسالک مدینت صالحه و باور نمیکنم که در دنیا دینی باشد که از این امور منع کنند و این مطلب از آنچه پیش گذشت بخوبی ظاهر شد، بلکه می توانم بگویم که بی اعتقادی غیر از خلل و فساد در مدینت و رفع امنیت هیچ نتیجه دیگر نداده است و

اگر بی اعتقادی موجب ترقی امم می شد می بایست که عربهای زمان جاهلیت در مدنیت گوی سبقت را ربوده باشند ، چونکه ایشان غالباً رهسپر طریقهٔ دهریه بودند ، از این جهت همیشه با آواز بلند میگفتند: **ارحام تدفع وارض تبلع وما یهلکنا الا الدهر** و نیز علی الدوام این کلام را بزبان می آوردند: **من یحیی العظام و هی رمیم** و حال آنکه ایشان در غایت جهل چون حیوانات وحشی بسر میبردند پس ازین همه خیالات و تصورات گوناگون مرا بخوبی معلوم شد که نه این مفسر مصلحت و نه تفسیر آن از برای اصلاح و تربیت مسلمانان نوشته شده است ، بلکه این مفسر و این تفسیر از برای ملت اسلامیة درین حالت حاضر مانند همان امراض خبیثهٔ مهلکه است که در حال هرم و ضعف طبیعت انسان را عارض میشود و مرا از آن جرح و تعدیل سابق ظاهر شد که مقصود این مفسر ازین سعی در ازاله اعتقادات مسلمانان خدمت دیگران و توطئه طرق دخول در کیش ایشانست . لاحول و لا این چند سطر بر سبیل عجله نوشته شد و فی مابعد بحول خداوند تعالی مفصلاً سخن درین تفسیر و در مقاصد مفسر خواهیم راند . انانی و مطالعات فرنگی

۴۹۷

علاج مؤثر انانی

شخصی نزد طبیبی رفت شکایت کرد که شبها هیچ خواب نمبرد و هرچه تا کنون مداوا کرده ام مفید نیفتاده است طیب گفت هیچ دوائی لازم نیست فقط وقتی در رختخواب رفتید از يك شروع کرده بشمارید تا موقعی که خوابتان ببرد مریض حق العلاج را پرداخته بمنزل رفت روز بعد مجدداً بملاقات طیب رفت طیب پرسید چه کردید؟ گفت تا ۶۶۵۲۸۱ شمردم طیب گفت آنوقت خوابتان برد ؟ گفت: خیر آنوقت صبح شده و موقع رفتن اداره رسیده بود!!
ترجمه س . ع . سیار